

The explanation of divorce formation process: A qualitative research

Reza Khojasteh Mehr*
Abutaleb Bahmaei**
Mansour Sodani***
Zabihollah Abbaspour****

Introduction

Divorce is a complex phenomenon that is influenced by various personal, social, economic, cultural, and even political factors. Demographic factors such as age, gender, education, and socioeconomic class, duration of marriage, number of children, employment status, and factors such as these have a profound effect on marital relationships, and the multifaceted effects of these factors lead to further complication of the divorce phenomenon. Given the process of divorce and its context and multidimensional nature, as well as the lack of a holistic and interactive study of exposure to divorce and its causes and consequences, this study aimed to explore and explain the psychological process of forming divorce and was designed for men and women.

Method

The methodology of this study was a qualitative research using Strauss and Corbin's (1998) grounded theory approach. In the process of generating the grounded theory, the data are gathered in three stages of open coding, axial coding, and selective coding, and the process of data interpretation, step by step from raw data level to abstract concept level, and finally to a theory. In the present study, after writing interviews in the form of texts and analyzing line by line the data, the data were broken into significant parts. At this stage the main statement was extracted and a code was assigned to each expression, according to the concepts of that sentence. The researcher then

* Professor, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran. *Corresponding Author:* kojasteh_r@scu.ac.ir

** PhD Student, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran.

*** Professor, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran.

**** Assistant Professor, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran.

compared these codes and compared similar codes based on features and dimensions, thus making an initial classification of the codes. In order to construct the grounded theory of the categories, they were linked together, and by linking the classes to the central class, the final theory of research on the explanation of the divorce process, that emerged from the data, was centered around the central class and based on the story behind the data. Participants in this study consisted of men and women with divorced experience, who were purposefully interviewed in 27 semi-structured ways.

Results

The achievement of the open coding phase was fifteen main classes. Some of the causal factors are: unfavorable marriage, violence, marital breakdown, and ineffective communication. Some of the underlying factors are: dysfunctional family, socioeconomic status, and couples' sexual, psychological, and medical problems. Couples' weak coping strategies, factors influencing divorce, and dysfunctional beliefs are confounders. Strategic factors include the two main classes of flexibility and initiative as well as isolation and passivity. Consequences, also, include three main categories: 1. The stigma of divorce; 2. Erosion; 3. Relieving stress and creating a new lifestyle.

Discussion

Lack of communication skills and emotional breakdown form the core of the data and findings of the present study. The results show that lack of communication skills and hopelessness in problem solving facilitates the divorce process, and training of missing link communication skills is healthy couple relationships.

Keywords: formation of divorce, qualitative research, men and women's statements for divorce

Author Contributions: Author 1 planned the scheme, data analysis and final approval of the article. Author 2 research design, data analysis, and article writing. Author 3 collaboration in data analysis and article writing. Author 4 contributing to designing participation in data analysis and article writing.

Acknowledgements: This article is part of a doctoral dissertation on Family Counseling, thus thanking and appreciating all participants.

Conflict of interest: There is no conflict of interest with the authors.

Funding: The authors received no financial support for the research, authorship and publication of this article.

تاریخ دریافت مقاله: ۹۸/۱۰/۳۰
تاریخ پذیرش مقاله: ۹۹/۰۳/۲۴

مجله دست آوردهای روان‌شناختی
(علوم تربیتی و روان‌شناسی)
دانشگاه شهید چمران اهواز، بهار و تابستان ۱۳۹۹
دوره‌ی چهارم، سال ۲۷، شماره‌ی ۱
ص:ص: ۲۳-۴۶

تبیین فرایند شکل‌گیری طلاق: یک پژوهش کیفی

رضا خجسته‌مهر*

ابوطالب بهمنی**

منصور سودانی***

ذبیح‌اله عباس‌پور****

چکیده

بی‌گمان، طلاق یکی از رویدادهای ناخوشایند زندگی زناشویی است. با توجه به فرایندی، بافتاری و چندبُعدی بودن طلاق و کمبود پژوهش‌های کل‌نگر درباره‌ی این مسئله، این پژوهش درصدد کشف و تبیین فرایند روان‌شناختی شکل‌گیری طلاق به کمک روش «نظریه‌ی زمینه‌ای» است. مشارکت‌کنندگان این پژوهش را زنان و مردانی تشکیل داده‌اند که طلاق گرفته‌اند و با ۲۷ نفر از آن‌ها به روش هدفمند مصاحبه شده است. دستاورد مرحله‌ی کدگذاری باز، پانزده طبقه‌ی اصلی بود. برخی از عوامل علی عبارت‌اند از: ازدواج نامطلوب، خشونت، پیمان‌شکنی زناشویی و ارتباط ناکارآمد. بعضی از عوامل زمینه‌ای را هم می‌توان این‌گونه برشمرد: خانواده‌ی ناکارآمد، موقعیت اقتصادی-اجتماعی و مشکلات جنسی و روانی و پزشکی زوجین. ضعف راهبردهای مقابله‌ای زوجین، عوامل فرازوجی مؤثر بر طلاق و باورهای ناکارآمد، عوامل مداخله‌گر هستند. عوامل راهبردی دو طبقه‌ی اصلی انعطاف و ابتکار و نیز انزوا و انفعال را در بر می‌گیرند. پیامدها نیز شامل سه طبقه‌ی اصلی هستند: ۱. ننگ مهر طلاق؛ ۲. تحلیل‌رفتگی؛ ۳. رهایی از استرس و ایجاد سبک جدید زندگی. نابسندگی مهارت‌های ارتباطی و گسلش عاطفی طبقه‌ی مرکزی داده‌ها و یافته‌های پژوهش حاضر را شکل می‌دهند.

کلید واژگان: شکل‌گیری طلاق، تحقیق کیفی، اظهارات زنان و مردان برای طلاق

khojasteh_r@scu.ac.ir

* استاد، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران (نویسنده مسئول)

** دانشجوی دکتری، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران.

*** استاد، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران.

**** استادیار، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران.

مقدمه

گاهی اوقات نهاد خانواده با بحران‌هایی روبه‌رو می‌شود که با برهم‌زدن تعادل خانواده، به فروپاشی نظام خانواده می‌انجامد. یکی از مشکلات زندگی زناشویی، طلاق^۱ است که افزایش روزافزون آن، پژوهشگران حوزه‌ی خانواده را بر آن داشته است که علل و عوامل تأثیرگذار بر آن را بررسی کنند (Amato, 2010). طلاق فرایندی است که با تجربه‌ی بحران عاطفی هر دو زوج آغاز می‌شود و با تلاش برای حل تعارض از طریق وارد شدن به موقعیت جدید و پذیرفتن نقش‌های جدید به پایان می‌رسد (Gottman, 1993, cited in Kojaste Mehr, 2005). طلاق واقعی است در زندگی که پیامد حل‌نشدن تعارض‌های زناشویی یا حل‌نشدن قانونی و رسمی این مشکلات است (Benokraitis, 2005, cited in Van Jaarsveld, 2007).

بیشتر زن و شوهرها به این امید که همه‌ی عمرشان را در کنار هم می‌مانند، ازدواج می‌کنند؛ اما امروزه در بسیاری از کشورهای جهان، طلاق به پدیده‌ای عادی تبدیل شده و هر روز در حال گسترش است (World Population Review, 2020). این روند صعودی رشد طلاق هم در کشورهای پیشرفته و هم در کشورهای در حال توسعه، به‌طور درخور توجهی در حال افزایش است (Sharma, 2011).

رشد طلاق در استان خوزستان نگران‌کننده است؛ زیرا در سال ۱۳۹۴، ۴۹۱۵۰ ازدواج و ۸۲۱۹ طلاق ثبت شد؛ یعنی به‌ازای هر ۶ ازدواج ۱ طلاق، در سال ۱۳۹۵، ۵۰۴۷۰ ازدواج و ۸۹۳۶ طلاق به ثبت رسید؛ یعنی به‌ازای هر ۵٫۶ ازدواج ۱ طلاق و در سال ۱۳۹۶، ۴۳۵۲۸ ازدواج و ۹۲۰۷ طلاق ثبت شد؛ یعنی به‌ازای هر ۴٫۷ ازدواج ۱ واقعه‌ی طلاق (سازمان ثبت احوال ۱۳۹۸). این نرخ طلاق به‌شدت بالا و نگران‌کننده است. از سوی دیگر، شکل‌گیری طلاق یکی از مشکلات عمده‌ی افراد درگیر در این فرایند است و طلاق تهدیدی برای سلامت روان این افراد به حساب می‌آید (Kyung-hee & jae-hee, 2016; Chang & Kier, 2016).

طلاق پدیده‌ی پیچیده‌ای است که عوامل گوناگون فردی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و حتی سیاسی بر آن تأثیر می‌گذارند. عوامل جمعیت‌شناختی، مانند سن، جنس، تحصیلات، طبقه‌ی اجتماعی اقتصادی، مدت ازدواج، تعداد فرزندان، وضعیت اشتغال، به‌طرز گسترده و

1- Divorce

عمیقی روابط زناشویی را متأثر می‌سازند و تأثیرهای چندجانبه‌ی این عوامل به پیچیدگی بیشتر طلاق می‌افزاید (Kojaste Mehr, 2005; zarean & Sadidpur, 2017). بر اساس نتایج پژوهش‌های انجام شده از دیگر علل و عوامل طلاق عبارت‌اند از: مهارت‌های ارتباطی ضعیف (Moshfegh, 2005; Moshtaghi, 2018; Kojasteh Mehr, 2017)، مصرف مشروبات الکلی و مواد مخدر (Edwards, Larsson, Sundquist, Kendler & Sundquist, 2018)، تعداد ساعات کاری زنان در بیرون از خانه و میل آنان به استقلال اقتصادی (Farahmand & Tavangar, 2018; Pasley, 2016)، مسائل و مشکلات جنسی (Foroutan & Jadid milani, 2009)، نگرش مثبت به طلاق (Foroutan, Mirzaee, 2016)، طلاق والدین و پایین‌بودن سن ازدواج (Rustaei, Badihi Zeraati, 1995; Adegok, 2010; Karney & Bradbury, 2016)، دل‌بستگی نایمن^۱ (Kojasteh Mehr, 2005; Nelis & Segrin, 2019)، خیانت زناشویی (Asayesh, Farahbakhsh, Delavar & Salimi-Bajestani, 2018; Leopold, 2018)، خشونت (Latifian, Arshi, Alipour, Ghaedamini & Harouni, 2016)، خانواده‌ی نابسامان مبدأ (Afrasiabi & Afrasiabi, 2018) و بیماری‌های روانی جسمانی و اختلالات شخصیتی (Kojasteh Mehr, 2005; afzali, Poorjamshidi, Momeni rad, 2019).

با وجود پژوهش‌های انجام‌شده درباره‌ی علل و عوامل طلاق و آسیب‌هایی که به وجود می‌آورد، هنوز نمی‌توان ادعا کرد می‌توان پدیده‌ی طلاق را در برهه‌ی زمانی و در جامعه‌ی مشخصی کنترل کرد و بر آن فائق آمد. در پژوهش‌های کیفی انجام‌شده (Sadeghi Fasaei & Esari, 2012; Shirmohammadi, Ghoreishi & Barjvand, 2014; Doherty, Harris & Jeon, 2016; Park, Bae, Lee, Yu, & Didericksen, 2016) به صورت حاشیه‌ای یا به شکل خاص، شکل‌گیری طلاق در مردان و یا زنان بررسی شده‌اند. از طرف دیگر، در پژوهش‌های کمی (Kojasteh Mehr, 2005; fakhri, mahdavianfard & kimiaee, 2018) به شدت رویکردی اثبات‌گرایانه^۲ به چشم می‌خورد. در پژوهش کیفی حاضر با استفاده از رویکرد تفسیرگرایانه^۳ (Charmaz, 2008; McNabb, 2010) چگونگی فرایند شکل‌گیری طلاق از نگاه مردان و زنانی که طلاق گرفته‌اند، بازشناسی شد.

1- insecure attachment

2- positivist approach

3- interpretive approach

طلاق پدیده‌ای فرهنگی است و اینکه افراد چه مشکلاتی را از سر می‌گذرانند و چگونه با مشکلات دست‌وپنجه نرم می‌کنند، از مقتضیات و محدودیت‌های فرهنگ و جامعه‌ی آنها تأثیر می‌پذیرد (Amato, 2010; Kalmijn & Uunk, 2007; Hadadi Barzoki, Tavakoll & Burrage, 2016) و مطابق با دیدگاه Ambert (2009) با توجه به تنوع بافت‌هایی که طلاق در آن رخ می‌دهد، طیف گسترده‌ای از تجارب وجود دارد. به دلیل بافت‌نگر بودن پژوهش‌های کیفی (Creswell, 2013) و مطالعه‌ی عمیق از دیدگاه افراد تجربه‌کننده‌ی پدیده، تحقیق حاضر می‌کوشد با رویکردی بافت‌نگر و مطالعه‌ی دقیق پدیده از دیدگاه افرادی که طلاق گرفته‌اند، این پدیده را برسد و تا حدودی شکاف موجود در پژوهش‌های گذشته را پُر کند.

به ترتیب، پرسش اصلی و پرسش‌های فرعی این پژوهش عبارت‌اند از: فرایند طلاق مردان و زنان چگونه رخ می‌دهد؟ ۱. چه عوامل علی‌ فرایند شکل‌گیری طلاق را متأثر می‌سازد؟ ۲. اقدامات و راهبردهایی که برای شکل‌گیری طلاق انجام می‌شود، چیست؟ ۳. چه عوامل زمینه‌ای و واسطه‌ای فرایند شکل‌گیری طلاق را متأثر می‌سازند؟ ۴. چه پیامدهایی در نتیجه‌ی اقدامات انجام‌شده برای شکل‌گیری طلاق حاصل می‌شوند؟ ۵. پدیده‌ی محوری فرایند شکل‌گیری طلاق چیست؟

روش‌شناسی

روش این پژوهش، از نوع کیفی^۱ است که با استفاده از رویکرد نظریه‌ی زمینه‌ای Strauss & Corbin (1998) انجام شد. نمونه‌ی پژوهش حاضر شامل ۲۷ نفر (۱۶ زن، ۱۱ مرد) بود که با هدف کشف تجارب آنان درباره‌ی فرایند شکل‌گیری طلاق با آنها مصاحبه‌ی نیمه‌ساختاریافته و عمیق انجام شد. شرط شرکت در این پژوهش، دست‌کم، گذشت سه ماه و حداکثر پنج سال از وقوع طلاق بود تا افراد، فرایند رسمی طلاق و بخشی از بحران طلاق را از سر گذرانده باشند. مصاحبه‌ها در زمان مناسب به انتخاب مشارکت‌کنندگان انجام شد و تا زمان اشباع داده‌ها و دستیابی به توصیف کاملی از آنچه رخ داده است، ادامه یافت. نمونه‌های پژوهش از روش نمونه‌گیری هدفمند^۲ و بر مبنای داشتن تجربه‌ی طلاق و تمایل به شرکت در مطالعه انتخاب شد.

1- qualitative research

2- purposeful sampling

تعدادی از پرسش‌های مصاحبه عبارت بودند از: «لطفاً به‌صورت دقیق و با جزئیات کامل درباره‌ی چگونگی طلاقتون برام توضیح بدهید. چطور شد کار شما به طلاق کشید؟ چه عواملی در شکل‌گیری طلاق شما مؤثر بود؟ چه ویژگی‌ها یا مسائلی در خانواده‌ی اصلی شما یا زندگی متأهلی شما وجود داشت که باعث تصمیم شما شد؟ این تصمیم چه چیزی را در روابط شما با فرزندان یا دوستان یا خانواده شکل داد؟ داشتن فرزند چه نقشی در تصمیم شما داشت؟» در صورت نیاز، این پرسش‌ها با سؤال‌های پیگیرانه و کاوشی، مانند «مثل چی؟»، «یعنی اینکه...؟»، «لطفاً بیشتر توضیح دهید؟» یا «لطفاً یک مثال بزنید» ادامه می‌یافت. همه‌ی مصاحبه با اجازه‌ی مشارکت‌کنندگان ضبط و پس از مکتوب‌شدن تا پیش از مصاحبه‌ی بعدی تحلیل شد. زمان مصاحبه‌ها بین ۴۵ تا ۹۰ دقیقه بود.

به‌منظور اطمینان از استحکام یافته‌ها و اینکه تفسیر پژوهشگر از داده‌ها انعکاس موضوع پژوهش است، این اقدامات در این پژوهش انجام شد: برگرداندن نتایج به شرکت‌کنندگان^۱، استفاده از نظر تکمیلی همکاران^۲، مرور تمام یافته‌های پژوهش در همه‌ی مراحل پژوهش توسط متخصصان مجرب^۳ و نیز وجود مشارکت‌کنندگان گوناگون از نظر تجارب، سن، جنس و ویژگی‌های فرهنگی. همچنین، همه‌ی ملاحظات اخلاقی شامل کسب رضایت آگاهانه، حق کناره‌گیری از مطالعه، حفظ گمنامی و محرمانه‌ماندن اطلاعات در طول مطالعه رعایت شد. نمونه‌ی شرکت‌کننده در پژوهش حاضر ۲۷ نفر بودند (۱۶ زن و ۱۱ مرد). میانگین سن کل شرکت‌کننده‌ها ۳۵/۷۲ سال، ۱۳ زن صاحب فرزند، ۳ مرد صاحب فرزند و بقیه بدون فرزند بودند.

یافته‌ها

در این پژوهش پس از مکتوب و حروف‌چینی کردن مصاحبه‌ها تحلیل سطر به‌سطر مصاحبه‌ها انجام شد. در این مرحله، پس از استخراج عبارت اصلی، به هر عبارت، مطابق با مفاهیم آن جمله، کدی اختصاص داده شد. این کدها یا برگرفته از کلمات خود مشارکت‌کنندگان یا حاصل استدلال محقق از مفاهیم نهفته در داده‌ها بودند (Strauss & Corbin, 2008) که در برنامه‌ی

1- member check

2- peer check

3- external check

word به‌صورت پیشنهاد در حاشیه‌ی متن مصاحبه، نگاشته شد. پس از مقایسه‌ی این کدها با هم و قراردادن کدهای مشابه در کنار یکدیگر، طبقه‌بندی اولیه از کدها صورت گرفت و تعدادی از مفاهیم کلیدی و طبقات، شناسایی شد که جنبه‌های خاصی از تجارب افراد را بازگو می‌کرد. در این مرحله، تعداد ۲۸۳۱ کد به دست آمد؛ در نتیجه‌ی تقلیل و پیرایش مداوم کدها و تسلط بیشتر محقق و توان انتخاب مفاهیم مناسب در حدود ۵۸۷ کد اولیه یا مفهوم اولیه باقی ماند. درباره‌ی طبقات نیز همین فرایند طی شد؛ به‌گونه‌ای که در ابتدای فرایند کدگذاری باز ۷۶ زیرطبقه‌ی اولیه شکل گرفت؛ اما در این فرایند طبقات ثابت نماند و با انجام هر مصاحبه و تحلیل آن، لیستی از طبقات ایجاد شد و مجدداً در مصاحبه‌های بعدی هم این مراحل انجام و کدها یا در طبقات قبلی جای گرفت یا طبقه‌ی جدیدی تشکیل شد. به این ترتیب، در طول تحلیل، به‌طور مداوم طبقات و داده‌ها با یکدیگر مقایسه شدند و تقلیل و پیرایش داده‌ها و طبقات صورت گرفت. نتیجه‌ی مرحله‌ی کدگذاری باز، رسیدن به ۵۸۷ کد اولیه و ۴۸ زیرطبقه و ۱۵ طبقه‌ی اصلی بود. در نهایت، در مرحله‌ی کدگذاری گزینشی، طبقه‌ی مرکزی پژوهش به دست آمد. در جدول (۱) نمونه‌ای از کدگذاری باز و محوری و گزینشی متن مصاحبه‌ها وجود دارد.

جدول ۱. نمونه‌ای از کدگذاری متن مصاحبه‌ها

واحد معنا	مفاهیم اولیه	زیر طبقه	طبقه اصلی
به‌زور قبول کردم عروسی کنم. به خدا آخرش شب عروسی، با لباس عروسی خواستم برم خونه خودمون، مامان گفت کجا، منم گفتم خوابم میاد، اصلاً نمی‌دونستم باید چکار کنم.	سن کم به هنگام ازدواج	ازدواج اجباری	شکل‌گیری ازدواج نامطلوب
اون کسی بود که همیشه می‌خواست مشکلات رو با قهر حل کنه. چهار روز ما باهم صلح نبودیم. منم روزهایی که خیلی خسته بودم یا کارم زیاد بود، کاری باهاش نداشتم و چند روز باهم قهر بودیم.	قهرهای زیاد	الگوی ارتباطی نارسا	ارتباط ناکارآمد زوجین
واقعاً بعضی‌ها احساس می‌کردن که من یه معضل هستم و ازم فراری بودند. قبل از آرایشگری تو یه آتلیه همراه با صاحب کارم فیلم‌برداری و یا کلیپ اسپرت پُر می‌کردیم، اما بعد طلاق من، خانمش گفت یا من یا اون همکار خانمت، انتهایش مشخص بود منو علی‌رغم اینکه خیلی ازم راضی بود، اخراج کرد.	فرد طلاق‌گرفته تهدیدی برای زندگی دیگران	انزوای اجتماعی	نگ مهر طلاق

در مرحله‌ی کدگذاری محوری مقولات به‌دست‌آمده از مرحله‌ی قبل در سه محور شرایط علی و مداخله‌گر و زمینه‌ای و نیز راهبردها و پیامدها، پیرامون پدیده‌ی مرکزی پژوهش گرد هم آمدند. دستاورد مرحله‌ی کدگذاری محوری رسیدن به مدل پارادایمی پژوهش بود.

۱. خانواده‌ی ناکارآمد (خانواده‌ی مبدأ)

در تحلیل داده‌ها طبقه‌ی اصلی خانواده‌ی ناکارآمد شامل سه زیرطبقه است: خانواده‌ی مستبد، خانواده‌ی پریشان و خانواده‌ی دچار آسیب. زیرطبقه‌ی خانواده‌ی مستبد شامل مفاهیم عدم‌تصمیم‌گیری فرزند، محدودیت غیرمنطقی، اعمال خشم در روابط، عدم‌انعطاف‌پذیری و دخالت‌گری است. مفاهیم روابط سست، مسئولیت‌پذیر نبودن، قطع روابط خانوادگی و ضعف نظارت ذیل زیرطبقه‌ی خانواده‌ی پریشان جای می‌گیرند. زیرطبقه‌ی خانواده‌ی دچار آسیب هم دربردارنده‌ی مفاهیم بیماری والدین، مرگ والدین، بیکاری و طلاق والدین است.

۲. موقعیت اقتصادی اجتماعی زوجین

در تحلیل داده‌ها، موقعیت اقتصادی اجتماعی زوجین شامل دو زیرطبقه است: ۱. وضعیت شغلی و اقتصادی زوجین و خانواده‌ی مبدأ؛ ۲. اختلاف فرهنگی تحصیلی. وضعیت شغلی و اقتصادی زوجین و خانواده‌ی مبدأ شامل این مفاهیم می‌شود: بیکاری همسر، شاغل بودن زن و عدم‌تعهد کاری و مالی همسر، دخالت مالی خانواده‌ی مبدأ، عدم‌حمایت مالی خانواده‌ی مبدأ و وابستگی مالی به خانواده‌ی مبدأ. زیرطبقه‌ی اختلاف‌های فرهنگی تحصیلی شامل مفاهیم تفاوت تحصیلی، تفاوت‌های قومی و فرهنگی و نیز فقر فرهنگی است.

۳. شکل‌گیری ازدواج نامطلوب

ازدواج اجباری، ناهمسازی پُرخطر، تصمیم به ازدواج پُرخطر و عدم‌آمدگی زیرطبقاتی هستند که مجموع آن‌ها طبقه‌ی شکل‌گیری ازدواج نامطلوب را شکل می‌دهند. زیرطبقه‌ی ازدواج اجباری عبارت‌اند از: عدم‌علاقه به همسر، پافشاری دیگران در ازدواج، ازدواج قومی، عدم‌تصمیم‌گیری فرد در ازدواج، سن کم به هنگام ازدواج، نداشتن آگاهی کافی درباره‌ی نقش همسر، تصمیم‌گیری تفویضی، فرار از خانه، رسوم قومی‌قبیله‌ای، عدم‌بلوغ فکری و رفتاری و

انگیزه‌ی نامناسب. ناهمسازی پُرخطر، مفاهیم تفاوت سنی زوجین، ناهمسازی در منش، تفاوت‌های عاطفی، تفاوت در تحصیلات، ناهمسازی در طبقه، ناهمسازی‌های قومی و زبانی، ناهمسازی در کمیت و کیفیت روابط با فامیل، ناهمسازی در پیشینه‌ی ارتباط با جنس دیگر، ناهمسازی در محل زندگی و ناهمسازی در خانواده‌ها را در بر می‌گیرد. تصمیم به ازدواج پُرخطر این مفاهیم را شامل می‌شود: باور به دوست‌داشتنی‌نبودن، تصمیم‌گیری احساسی، دوستی پیش از ازدواج، ارتباط جنسی پیش از ازدواج، تصمیم‌گیری قضاوقدری، عدم‌مشورت با کسی در ازدواج، عدم‌توجه به هشدارها، فرار از خانه، شکست در روابط قبلی، بالا رفتن سن عاملی برای تصمیم‌گیری در ازدواج.

۴. خشونت

خشونت فیزیکی، خشونت روان‌شناختی و خشونت اجتماعی زیرطبقاتی هستند که مجموع آن‌ها طبقه‌ی اصلی خشونت را شکل می‌دهند. خشونت فیزیکی عبارت است از: کتک‌کاری همسر (سیلی و مشت‌زدن، هل‌دادن و انداختن و موکشیدن)، پرت‌کردن وسایل، با چاقو یا چوب‌زدن، تهدید به قتل، خودزنی یا تهدید به خودکشی. زیرطبقه‌ی خشونت روان‌شناختی مفاهیم کتک‌کاری فرزند، بی‌توجهی به نیازها، بی‌توجهی به انتظارات، تخریب شخصیت، تحقیرکردن، فحش‌دادن، مسخره‌کردن، حسادت‌کردن و قهرهای طولانی‌مدت را شامل می‌شود. زیرطبقه‌ی خشونت اجتماعی به این شرح است: خوشگذرانی‌های مجردی، عدم‌همراهی در مراسم‌های خانوادگی، بی‌احترامی به رسوم خانوادگی، محدودکردن دایره‌ی ارتباطات، خرجی‌ندادن و ندادن پول برای هزینه‌های شخصی.

۵. پیمان‌شکنی زناشویی

پیمان‌شکنی جنسی و پیمان‌شکنی عاطفی زیرطبقاتی هستند که مجموع آن‌ها طبقه‌ی اصلی پیمان‌شکنی زناشویی را شکل می‌دهند. پیمان‌شکنی جنسی این مفاهیم را در بر می‌گیرد: ارتباط جنسی با دوستان همسر، خرج‌کردن پول برای روابط جنسی، تعریف‌کردن خاطرات جنسی، تعدد رابطه‌های جنسی با افراد مختلف و صیغه‌کردن است. پیمان‌شکنی عاطفی مفاهیم هوس‌بازی، معاشرت‌های بی‌قیدوبند، تلفن‌ها و مکالمه‌های طولانی، گفتن از خوبی‌های دیگران

و عدم‌همراهی عاطفی در عین توانمندی را شامل می‌شود.

۶. ارتباط ناکارآمد

پیوند عاطفی ضعیف، الگوی ارتباطی نارسا، عدم‌درک متقابل و انزوای عاطفی زوجین طبقه‌ی اصلی ارتباط ناکارآمد را شکل می‌دهند. مفاهیم ذیل پیوند عاطفی ضعیف عبارت‌اند از: بی‌توجهی به خط قرمزها، بی‌توجهی به احساس‌ها، بی‌توجهی به نیازهای مادی و عاطفی، بی‌توجهی به وضعیت روانی همسر، بی‌توجهی به مسئولیت‌های همسر، عدم‌حساسیت برای حل مشکلات. الگوی ارتباطی نارسا دربردارنده‌ی این مفاهیم است: ائتلاف با غیرهمسر، حالت طلبکاربودن، حالت بدهکاربودن، دوری‌جستن متقابل، رابطه‌ی تدافعی، دعوای تکراری و تمام‌نشدن، توهین و تهمت به یکدیگر، نبودن در لحظات مهم و قهرهای بلندمدت. انزوای عاطفی زوجین مفاهیم طلاق عاطفی، عدم‌امید به انتهای مسیر، دلزدگی در روابط، احساس پیرشدن، خستگی روانی، زندگی اجباری، فرار از خانه همسر، بی‌احترامی به دیگران و همه‌گیرشدن مشکلات و دخالت دیگران برای حل مشکل را شامل می‌شود. عدم‌درک متقابل مفاهیم محبت‌نکردن، خودرأیی و عدم‌مشورت، سوءظن، عدم‌پذیرش از سوی همسر، عدم‌همدلی و هم‌دردی، عدم‌گفت‌وگو، بی‌مسئولیتی متقابل را در بر می‌گیرد.

۷. ضعف راهبردهای مقابله‌ای زوجین

طبقه‌ی اصلی ضعف راهبردهای مقابله‌ای زوجین دو زیرطبقه‌ی نداشتن راه‌حل برای مسائل و توسل به هیجان‌ات را ذیل خود جای می‌دهد. اولین زیرطبقه از طبقه‌ی اصلی ضعف راهبردهای مقابله‌ای زوجین، نداشتن راه‌حل برای مسائل است که مفاهیم عدم‌گفت‌وگو درمورد مشکل، تصمیم به بچه‌دارشدن برای حل مشکلات، ناتوانی در تصمیم‌گیری مستقلانه و استدلال‌های غیرمنطقی را شامل می‌شود. توسل به هیجان‌ات دربردارنده‌ی ناتوانی در کنترل هیجان، دعا و نذرکردن، گریه‌کردن، تصمیم‌گیری‌های احساسی و ناتوانی در تفکیک هیجان‌ات است.

۸. عوامل فرازوجی مؤثر بر طلاق

طبقه‌ی اصلی عوامل فرازوجی مؤثر بر طلاق سه زیرطبقه دارد: مداخله‌های نامناسب

خانواده‌ی مبدأ در روابط زوجین و عوامل اجتماعی تسهیل‌کننده‌ی طلاق و الگوهای مخرب رسانه‌ای. زیرطبقه‌ی مداخله‌های نامناسب خانواده‌ی مبدأ در روابط زوجی مفاهیم دخالت و مخالفت خانواده‌ها، درگیری با خانواده‌ی همسر، طرد زوجین توسط خانواده‌ها، تصمیم‌گیری خانواده‌ها برای طلاق را در بر می‌گیرد. مفاهیم ذیل عوامل اجتماعی تسهیل‌کننده‌ی طلاق عبارت‌اند از: تأیید دوستان برای طلاق، عدم‌استفاده از مشاوره و مطالعه، نبود سازمان یا نهادی برای رسیدگی به مشکلات خانواده قبل از مراجعه به دادگاه و مراجعه به وکلا و تسریع طلاق. الگوی مخرب رسانه‌ای مفاهیم عادی‌سازی روابط نابهنجار، الگوسازی‌های انحرافی، اعتیاد اینترنتی و هیجان‌خواهی و تنوع‌طلبی از طریق الگوگیری رسانه‌ای را شامل می‌شود.

۹. باورهای ناکارآمد درباره‌ی ازدواج و طلاق

طبقه‌ی اصلی باورهای ناکارآمد درباره‌ی ازدواج و طلاق مفاهیم خیال‌پردازی‌های نامتعارف، باورهای نادرست، نگرش آسان به طلاق و نگرش نامناسب به جنس دیگر را در بر می‌گیرد. مفاهیم جای‌گرفته ذیل خیال‌پردازی نامتعارف عبارت‌اند از: عدم‌توجه به مشکلات احتمالی، تفکر قضاوقدری، خوش‌بینی کاذب، تغییرپذیری زیاد در آینده، خیال‌پردازی زیاد، سیر در گذشته و آینده و تفسیر نادرست از رفتار بد. باورهای نادرست این مفاهیم را شامل می‌شوند: حق من همین است، باور به سازگاری خود و باور به تغییر طرف مقابل، عدم‌وجود احساس عشق در زندگی، نگرش شکست و زایل‌شدن در زندگی، احساس گناه داشتن از تماس جسمی. نگرش‌های منفی به ازدواج و طلاق مفاهیم غایت‌نگری منفی به ازدواج، خواهر و برادر مطلقه، تعمیم افراطی در حوزه‌ی ازدواج و خطاهای شناختی در حوزه‌ی رواج طلاق را در بر می‌گیرد. مفاهیم ذیل نگرش نامناسب به جنس دیگر را می‌توان این‌گونه برشمرد: قبول‌نداشتن فردیت طرف مقابل، تقابل با جنس دیگر، بدگویی از جنس دیگر و ازدواج یعنی محدودکردن همه‌ی روابط.

۱۰. انعطاف و ابتکار

طبقه‌ی اصلی انعطاف و ابتکار دربردارنده‌ی این مقولات است: استفاده از خدمات روان‌شناختی، پیداکردن سبک زندگی سالم، ادامه‌ی تحصیل و مدیریت مالی و معناجویی در

ازدواج. استفاده از خدمات روان‌شناختی مفاهیم مراجعه به مشاور، حضور در کلاس‌های مهارت‌های زندگی و خواندن کتاب‌های روان‌شناسی را شامل می‌شود. پیداکردن سبک زندگی سالم مفاهیم تن‌آرامی، روی آوردن به ورزش و زیبایی بدنی و کنارآمدن با شرایط را ذیل خود جای می‌دهد. ادامه تحصیل و مدیریت مالی شامل مفهوم ادامه تحصیل، تلاش برای پیداکردن کار و پس‌انداز داشتن می‌شود. معناجویی در ازدواج مفاهیم بخشش خود و همسر، توجه بی‌قیدوشرط به فرزند و تجربه‌ای بی‌بدیل از ازدواج را در بر می‌گیرد.

۱۱. انزوا و انفعال

طبقه‌ی اصلی انزوا و انفعال دو زیرطبقه‌ی آسیب به خود و انفعال ذهنی و بدنی را شامل می‌شود. زیرطبقه‌ی آسیب به خود مفاهیم اعتیاد و مصرف الکل و دارو، مصرف سیگار و قلیان و اقدام به خودکشی یا دیگرکشی را در بر می‌گیرد. این مفاهیم ذیل انفعال ذهنی و بدنی جای می‌گیرند: ۱. سکوت و افسردگی و بی‌حرکتی؛ ۲. فاصله‌گیری اجتماعی؛ ۳. اعتقاد به نفرین والدین.

۱۲. ننگ مهر طلاق

در تحلیل داده‌ها، ننگ مهر طلاق یکی از پیامدهای بسیار مهم و درخور توجه طلاق به حساب می‌آید که سه زیرطبقه‌ی تحقیر اجتماعی و موردسوءاستفاده‌ی جنسی قرارگرفتن و طرد اجتماعی ذیل آن قرار می‌گیرند. تحقیر اجتماعی شامل مفاهیم مقصرپنداری، برچسب زن مطلقه- مرد طلاق‌گرفته، فرزندان طلاق و دلسوزی می‌شود. موردسوءاستفاده جنسی قرارگرفتن مفاهیم شوخی‌های جنسی، پیشنهاد دوستی و صیغه را در بر می‌گیرد. انزوای اجتماعی مفاهیم مایه‌ی آبروریزی، تهدید برای زندگی دیگران، پنهان‌سازی طلاق و کم‌رنگ‌شدن استقلال فردی را ذیل خود جای می‌دهد.

۱۳. تحلیل رفتگی

طبقه‌ی اصلی تحلیل‌رفتگی شامل چهار زیرطبقه‌ی واکنش‌های هیجانی منفی، تنگناهای اقتصادی، تحلیل‌رفتگی معنوی و واکنش‌های جسمانی است. واکنش‌های هیجانی به طلاق

عبارت‌اند از: نیاز به همدم، اعتماد به نفس کم، افسردگی و اضطراب، ترس‌های شدید و کابوس و بد خوابی. چهار مفهوم ترس از آینده‌ی شغلی و اقتصادی، مشکلات مالی شدید، درآمد پایین و مخارج فرزند ذیل تنگناهای اقتصادی جای می‌گیرند. تحلیل رفتگی مذهبی شامل مفاهیم سرزنش سرنوشت و دین‌گریزی می‌شود. واکنش‌های جسمانی به طلاق (بیماری‌های روان‌تنی) مفاهیم میگرن، کم‌دردهای شدید و دردهای مفاصل شدید، مشکلات معده و گوارش و چاق‌شدن یا لاغرشدن شدید را در بر می‌گیرد.

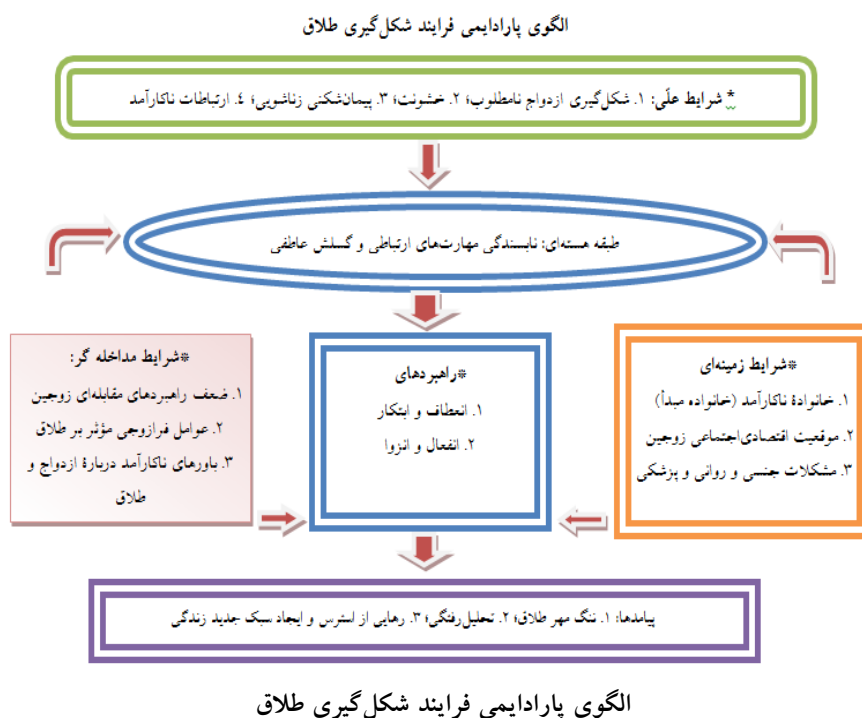
۱۴. رهایی از استرس و ایجاد سبک جدید زندگی

طبقه‌ی اصلی رهایی از استرس و ایجاد سبک جدید زندگی شامل دو زیرطبقه‌ی احساس رهایی و بازسازی خود است. احساس رهایی مفاهیم رسیدن به استقلال شخصی، تجربه‌ی رهایی، رهایی از امر و نهی و رهایی از محدودیت را شامل می‌شود. بازسازی خود دربردارنده‌ی این مفاهیم است: رشد معنوی، تعیین تصمیم برای زندگی فردی و اجتماعی، تلاش برای سلامتی جسم، تلاش برای سلامتی روانی و احساس شادی و سرزندگی.

۱۵. مشکلات جنسی و روانی و پزشکی

در تحلیل داده‌ها، مشکلات جنسی و روانی و پزشکی شامل چهار زیرطبقه‌ی اختلالات روانی و شخصیت، اختلال جنسی، مشکلات پزشکی و ضربه‌های عاطفی است. اختلالات روانی و شخصیت، مفاهیم وسواس‌داشتن، افسرده‌بودن، تمایلات خودکشی، بدبین‌بودن، وابسته‌بودن و پرخاش‌گربودن را شامل می‌شود. اختلال جنسی مفاهیم زودانزالی، ناتوانی جنسی، خودارضایی، دیرانزالی، عدم‌اشتیاق مرد، عدم‌اشتیاق زن، تمایل شدید به رابطه‌ی جنسی و ناتوانی در کنترل میل جنسی را در بر می‌گیرد. مشکلات پزشکی شامل مفهوم اعتیاد و ناباروری و بیماری‌های پوستی است. ضربه‌های عاطفی عبارت‌اند از: شکست‌های عاطفی، تجربه‌های آزاد روابط، پیشینه‌ی تعدد روابط جنسی و تنفر از خود.

روابط بین ابعاد شرایطی، راهبردی و پیامدی و همچنین پاسخ به سوال اصلی پژوهش مبنی بر اینکه فرآیند شکل‌گیری طلاق چگونه است، در مدل پارادایمی پژوهش نمایش داده می‌شود.



بحث و نتیجه‌گیری

روش این پژوهش، از نوع کیفی^۱ است که با استفاده از رویکرد نظریه‌ی زمینه‌ای Strauss and Corbin (1998) انجام شد. نمونه‌ی پژوهش حاضر شامل ۲۷ نفر (۱۶ زن، ۱۱ مرد) بود که با هدف کشف تجارب آنان درباره‌ی فرایند شکل‌گیری طلاق با آن‌ها مصاحبه‌ی نیمه ساختاریافته و عمیق انجام و از روش تجزیه و تحلیل Strauss and Corbin (1998) برای استخراج یافته‌ها استفاده شد.

عوامل علی یا سبب‌ساز معمولاً آن دسته از رویدادهایی هستند که بر پدیده‌ها اثر می‌گذارند (Strauss & Corbin, 1998). در پاسخ به پرسش اصلی پژوهش درباره‌ی عوامل علی شکل‌گیری پدیده‌ی طلاق از نگاه مشارکت‌کنندگان، طیف متنوعی از عوامل در قالب چهار طبقه‌ی اصلی به دست آمد: شکل‌گیری ازدواج نامطلوب، خشونت، پیمان‌شکنی زناشویی و

1- qualitative research

ارتباط نارسای زوجین. این یافته‌ها با پژوهش‌های پیشین انجام‌شده که هریک به‌صورت مجزا یک یا چند بُعد به‌دست‌آمده از این بخش مدل نظری را بررسی کرده بودند، هم‌خوان است. وقتی زوجین از ابتدا در شکل‌گیری ازدواج نامطلوب همانند ازدواج اجباری، ناهمسانی‌های پُرخطر زوجین و تصمیم به ازدواج پُرخطر زوجین در مسیر زندگی گام برمی‌دارند، سیری تخریبی ایجاد می‌شود (Paden, 2014). بر اساس نتایج پژوهش‌های انجام‌شده درباره‌ی طبقه‌ی پیمان‌شکنی زناشویی، یکی از علل و عوامل عمده‌ی طلاق، همسرآزاری در فرهنگ‌های مختلف است (Asayesh et al., 2018; Leopold, 2018). طبقه‌ی اصلی خشونت انواع خشونت فیزیکی و روان‌شناختی و اجتماعی را در بر می‌گیرد که سلامت جسمی و روانی افراد را تهدید می‌کند و بسیاری از تصورات و پاداش‌های زوجین در یک رابطه از بین می‌برد و با پژوهش (Latifian et al., 2016) هماهنگ است. طبقه‌ی اصلی ارتباط نارسای زوجین به عدم‌درک متقابل، عدم‌صمیمت انزوای عاطفی و ضعف پیوندهای عاطفی اشاره می‌کند که با پژوهش‌های (Duba et al., 2012; Kojasteh Mehr, 2005; Moshfegh, 2017) هم‌خوانی دارد.

دومین پرسش پژوهش درباره‌ی عوامل زمینه‌ای است که مجموعه‌ی خاصی از عوامل هستند که در یک زمان و مکان خاص جمع می‌آیند تا مجموعه‌ی اوضاع و احوال یا مسائلی را به وجود آورند که اشخاص با عمل‌تعامل‌های خود به آن‌ها پاسخ می‌دهند (Strauss and Corbin, 1998). عوامل زمینه‌ای در مدل نظری این پژوهش در قالب سه طبقه‌ی اصلی به دست آمد: ۱. خانواده‌ی ناکارآمد؛ ۲. موقعیت نامناسب اقتصادی اجتماعی زوجین؛ ۳. مشکلات جنسی و روانی و پزشکی. طبقه‌ی خانواده‌ی ناکارآمد یکی از زمینه‌های بسیار مهم و درخور توجه طلاق به حساب می‌آید؛ زیرا بخش بزرگی از شخصیت انسان‌ها در خانواده شکل می‌گیرد و در ادامه، این شخصیت بخش بسیار بزرگی از رفتارهای انسان را هدایت می‌کند. در این بین، افرادی که خانواده‌هایشان نمی‌توانند راه رشد و بالندگی را برای آن‌ها هموار سازند، با مسائل بسیاری در همسرمداری روبه‌رو می‌شوند؛ زیرا آمادگی ذهنی و رفتاری لازم برای برخورد درست در موقعیت‌های گوناگون را ندارند. این نتایج با پژوهش (Afrasiabi, 2018) همسوست. طبقه‌ی موقعیت نامناسب اقتصادی اجتماعی زوجین که به مشکلات شغلی و اقتصادی زوجین و خانواده‌ی مبدأ و اختلاف فرهنگی تحصیلی اشاره می‌کند، با پژوهش‌های (Farahmand & Tavangar, 2018;)

Pasley, Kerpelman & Gailbert, 2016) هم‌خوان است. طبقه‌ی مشکلات جنسی و روانی و پزشکی انواع مشکلات جنسی، اختلالات روانی و شخصیتی، موضوعات بیماری و نیز مشکلات پزشکی را در بر می‌گیرد که با نتایج پژوهش‌های (Moshki et al., 2011; Foroutan & Jadid milani, 2009) منطبق است.

سومین پرسش پژوهش حاضر درباره‌ی عوامل مداخله‌گر است که عوامل کلی و وسیعی هستند که بر چگونگی فرایندها و راهبردها اثر می‌گذارند. آن‌ها راهبردها را در درون زمینه‌ی خاصی سهولت می‌بخشند و یا آن‌ها را محدود می‌کنند (Strauss & Corbin, 1998). طبقه‌ی اصلی عوامل مداخله‌گر عبارت‌اند از: ۱. راهبردهای مقابله‌ای ناکارآمد؛ ۲. عوامل فرازوجی مؤثر؛ ۳. باورهای ناکارآمد در حوزه‌ی ازدواج و طلاق. یکی از روش‌های ناموفق حل تعارض، فراخواندن خانواده‌ی اصلی به تعارض‌هاست که بیشتر اوقات با دخالت‌های نابجا باعث فروپاشی رابطه‌ی زوجین می‌شوند (Vaezi, 2015). عوامل فرازوجی مؤثر بر طلاق به‌عنوان یکی از عوامل مداخله‌ای در طلاق مطرح شد؛ زیرا خانواده و جامعه و رسانه می‌توانند به افراد در بهبود ارتباط یا آموزش و حمایت کمک کنند و اگر این عوامل، نقش حمایتی یا آموزشی خود را به‌درستی ایفا نکنند، رضایت در روابط تضعیف می‌شود.

در این پژوهش به طبقه‌های مداخله‌ی نامناسب خانواده‌ی مبدأ و الگوسازی رسانه‌ای مخرب و عوامل اجتماعی تسهیل‌کننده‌ی طلاق به‌عنوان طبقات اصلی بیان شدند که با پژوهش (Rustaei et al., 2016) منطبق است. در توضیح طبقه‌ی اصلی باورهای ناکارآمد باید گفت باورها بر ارتباط ما با دیگران اثر می‌گذارند و خیال‌پردازی‌های نامتعارف، باورهای منحصربه‌فرد و باورهای نادرست فرد را دچار تردید و ناکامی و دلسردی می‌کنند و باورهای ناکارآمد رابطه‌ها را خشک و غیرمنطقی و مطلق‌نگر می‌سازند. این یافته با پژوهش (Foroutan & Mirzaee, 2016) همسوست.

چهارمین پرسش پژوهش حاضر درباره‌ی عوامل راهبردی است که مبتنی بر کنش‌ها و واکنش‌هایی برای کنترل و اداره و برخورد با پدیده‌ی مدنظر هستند. راهبردها هدفمندند و به دلیلی صورت می‌گیرند (Strauss & Corbin, 2008). عوامل راهبردی در این پژوهش دو طبقه‌ی اصلی را در بر می‌گیرند: ۱. انعطاف و ابتکار؛ ۲. انزوا و انفعال. طبقه‌ی اصلی انفعال و

انزوا با آسیب به خود و انفعال ذهنی و بدنی، تصمیم به طلاق را تسهیل می‌کند و ابتکار و انعطاف در صورتی که کارساز نباشد، راه را برای گسلس عاطفی بین زوجین باز می‌کند. راهبردهای مقابله‌ای باعث می‌شود فرد، واکنشی مناسب به موقعیت‌ها نشان ندهد و نتواند به‌درستی راهکاری برای مسائل بیابد و به‌صورت هیجانی و اجتنابی با مسئله مواجه شود. این یافته با (Fakhri, Mahdavianfard & Kimiaee, 2018) هم‌خوان است.

پنجمین پرسش پژوهش حاضر درباره‌ی پیامدهاست که در اثر راهبردها پدید می‌آیند. در این پژوهش، پیامدها شامل سه طبقه‌ی اصلی‌اند: ۱. ننگ مهر طلاق؛ ۲. تحلیل رفتگی؛ ۳. رهایی از استرس و ایجاد سبک جدید زندگی. جامعه با ارزش‌گذاری مثبت برای ازدواج و تأهل، عملاً خروج افراد از تأهل را تقبیح کرده و با افراد طلاق‌گرفته برخورد می‌کند. در واقع، گفتمان غالب جامعه، افراد مطلقه را تهدیدی برای روابط ازدواجی دیگران تلقی می‌کند و به انزوا و فشار اجتماعی و ارتباطی مضاعف بر آنان می‌افزاید. همچنین، فرایند طلاق ریسک بیماری‌های جسمانی و روانی و خودکشی را افزایش می‌دهد. این یافته‌ها با پژوهش‌های Kalmijn and (2016); Chang and Kier (2016); Kyung-hee and jae-hee (2016); Uunk (2007) هم‌خوان است. طبقه‌ی اصلی رهایی از استرس و ایجاد سبک جدید زندگی به احساس آزادی و رهایی پس از طلاق و رشد در حوزه‌های فردی و اجتماعی اشاره می‌کند که این یافته با نتایج پژوهش Kavas (2010) هماهنگی دارد.

در پاسخ به پرسش کلی پژوهش باید گفت طبقه‌ی هسته‌ای نهایی پژوهش حاضر، نابسندگی مهارت‌های ارتباطی و گسلس عاطفی است. همه‌ی مشارکت‌کنندگان در این پژوهش، نوعی از ضعف در مهارت‌های ارتباطی را در کل زندگی حس می‌کردند و در اثر ناآگاهی یا نداشتن آموزش و یا موانع ارتباطی دچار گسلس عاطفی و جدایی دنیاهای روان‌شناختی می‌شدند و این، آغاز فرایند طلاق بود. وقتی زوجین با ازدواجی نامطلوب رابطه‌ی خود را آغاز می‌کنند، در واقع، قدم در سیری تخریبی می‌گذارند. بروز خیانت عاطفی و جنسی باعث ایجاد خشم، حقارت، بی‌اعتمادی و شکاف روابط می‌شود و به‌شدت بر تعارض‌های زناشویی می‌افزاید. خشونت، سلامت جسمی و روانی افراد را تهدید می‌کند و بسیاری از تصورها و پاداش‌های زوجین در رابطه را از بین می‌برد. در نهایت، اگر ارتباطات

کارآمد و مثبت بین زوجین ایجاد نشود، الگوی تخریبی در روابط تداوم می‌یابد و پایانی جز طلاق ندارد.

بسیاری از زوجین آسیب‌پذیری‌های بادوام را از خانواده با خود به ازدواج می‌آورند. خانواده‌ی ناکارآمد، مانند خانواده‌های مستبد و آشفته و دچار آسیب، فرزندان خود را با محدودیت‌های بی‌منطق روبه‌رو می‌سازند و با اعمال خشم در روابط و آموزش‌ندادن مسئولیت‌پذیری و ساختن الگوهای نامناسب در روابط بین‌فردی زمینه‌ساز این آسیب‌پذیری فرزندان خود در زندگی زناشویی می‌شوند. افزون بر این، مشکلات اقتصادی زوجین و خانواده‌ی مبدأ یکی از عوامل فرسایش روابط است. تفاوت‌های فرهنگی و تحصیلی به‌دلیل عدم‌درک دنیای همدیگر زمینه‌ساز شکل‌گیری طلاق می‌شود و مشکلات پزشکی و جنسی و روان‌شناختی، چون هرکدام ممکن است به‌نوعی رضایت از رابطه را می‌کاهد، تداوم ازدواج را با مشکل مواجه می‌کند. عوامل مداخله‌گر، مانند راهبردهای مقابله‌ای ناکارآمد زوجین باعث می‌شود فرد در موقعیت‌ها واکنش مناسب نشان ندهد و نتواند به‌درستی مسائل را حل کند. واضح است که باورها بر ارتباط افراد با دیگران اثر می‌گذارند و خیال‌پردازی‌های نامتعارف، باورهای نادرست، نگرش آسان به طلاق و نگرش نامناسب به جنس دیگر فرد را دچار تردید و ناکامی و دل‌سردی می‌کنند. از دیگر عوامل مداخله‌گر عوامل فرازوجی مؤثر بر طلاق از جمله دخالت نامناسب خانواده‌ی مبدأ و الگوی رسانه‌ای مخرب است که می‌تواند در این میان، به‌صورت منفی نقش‌آفرینی کند و باعث تنش بیشتر در روابط زوجین شود. نگرش منفی به خود و روابط زوجی باعث خوانش نادرست از روابط بین‌فردی می‌شود که ممکن است ارتباطات را مختل و فرآیند جدایی را تشدید کند.

داده‌های پژوهش حاضر بر اساس دیاگرام نظری که حاصل عوامل علی، عوامل زمینه‌ای، عوامل مداخله‌گر، راهبردها و پیامدهاست، ۱۵ فرضیه را نشان می‌دهد. ۱. شکل‌گیری ازدواج نامطلوب بر فرایند شکل‌گیری طلاق تأثیر می‌گذارد. ۲. خشونت بر فرایند شکل‌گیری طلاق مؤثر است. ۳. پیمان‌شکنی زناشویی، فرایند شکل‌گیری طلاق را متأثر می‌سازد. ۴. ارتباط نارسای زوجین بر فرایند شکل‌گیری طلاق اثر می‌گذارد. ۵. خانواده‌ی ناکارآمد با فرایند شکل‌گیری طلاق رابطه‌ی مستقیم دارد. ۶. موقعیت اقتصادی-اجتماعی زوجین و خانواده‌ی مبدأ

با فرایند شکل‌گیری طلاق رابطه دارد. ۷. مشکلات روانی و جنسی و پزشکی زوجین، شکل‌گیری طلاق را تشدید می‌کند. ۸. ضعف راهبردهای مقابله‌ی زوجین با فرایند شکل‌گیری طلاق رابطه‌ی مستقیم دارد. ۹. عوامل فرازوجی مؤثر بر طلاق با شکل‌گیری طلاق در ارتباط است. ۱۰. باورهای ناکارآمد درباره‌ی ازدواج و طلاق زمینه‌ی شکل‌گیری طلاق را فراهم می‌آورد. ۱۱. انعطاف و ابتکار با فرایند شکل‌گیری طلاق رابطه دارد. ۱۲. انفعال و انزوا با فرایند شکل‌گیری طلاق رابطه‌ی مستقیم دارد. ۱۳. فرایند شکل‌گیری طلاق باعث ننگ مهر طلاق بر افراد مطلق و مطلقه می‌شود. ۱۴. فرایند شکل‌گیری طلاق، واکنش‌های هیجانی، تنگناهای اقتصادی، تحلیل‌رفتگی معنوی و واکنش‌های جسمانی را برای افرادی که طلاق می‌گیرند، به همراه می‌آورد. ۱۵. فرایند شکل‌گیری طلاق باعث رهایی از استرس و ایجاد سبک جدید زندگی می‌شود.

پژوهشگر در پژوهش‌های کیفی در پی تعمیم نتایج به جامعه‌ی بزرگ‌تر نیست؛ اما برای استحکام بیشتر داده‌ها استفاده از نمونه‌هایی با قومیت‌های گوناگون و بافت‌های فرهنگی متفاوت می‌توانست مفید باشد که امکان آن فراهم نشد. مدل پارادایمی پیشنهادی پژوهش حاضر به‌منظور درک بیشتر فرایند شکل‌گیری طلاق در استان خوزستان ارائه شده است؛ اما به پژوهش‌های بیشتری در فرهنگ‌های گوناگون در سراسر کشور نیاز دارد تا بتوان این مدل را با اطمینان بیشتری به کار برد. همچنین، مطالعه‌ی مدل پارادایمی پیشنهادی پژوهش حاضر به شیوه‌ی کمی راه را برای آزمون اعتبار مدل مفهومی فرایند شکل‌گیری طلاق فراهم می‌سازد.

سهم نویسندگان: نویسنده ۱ نویسنده مسئول، طراحی پژوهش، تجزیه و تحلیل داده‌ها و تایید نهایی مقاله. نویسنده ۲ طراحی و اجرای پژوهش، تجزیه و تحلیل داده‌ها و نگارش مقاله. نویسنده ۳ همکاری در تجزیه و تحلیل داده‌ها و نگارش مقاله. نویسنده ۴ همکاری در طراحی مشارکت در تجزیه و تحلیل داده‌ها و نگارش مقاله.

سپاس‌گزاری: مقاله حاضر قسمتی از رساله دکتری تخصصی مشاوره خانواده می باشد، بدین وسیله از همه مشارکت‌کننده‌ها در این پژوهش تشکر و قدردانی می‌گردد.

تعارض منافع: هیچ‌گونه تعارض منافع توسط نویسندگان بیان نشده است.

منابع مالی: نویسندگان هیچ‌گونه کمک مالی برای تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله دریافت نکردند.

References

- Adegoke, T. G. (2010). Socio-cultural Factors as Determinants of Divorce Rates among Women of Reproductive Age in Ibadan Metropolis, Nigeria. *Studies of Tribes and Tribals*, 8, 107-114.
- Afrasiabi, H., & Afrasiabi, H. (2018). Abnormal family represented by women confronting divorce in Yazd city. *Sociology of Social Institutions*, 4(10), 211-230. [Persian]
- afzali, A., Poorjamshidi, M., Momeni rad, A. (2019). Investigating the Role of Couples Personality Characteristics in Diagnostic Analysis of the Likelihood of Divorce. *Journal of Psychological Achievements*, 26(1), 191-210. [Persian]
- Amato, P. R. (2010). Research on divorce: Continuing trends and new developments. *Journal of Marriage and Family*. 72(3), 650–666.
- Ambert, A. (2009). *Divorce: Facts, Causes and Consequences*. Ontario: New York University.
- Asayesh, M. H., Farahbakhsh, K., Delavar, A., & Salimi-Bajestani, H. (2018). Cognitive Experiences and eactions of Women to Infidelity: A Phenomenological Study. *J Qual Res Health Sci*, 7(2), 188-203.
- Barjvand, A., Shirmohammadi, D., Ghoreishi, F. (2014). Understanding Causes of Divorce from the Viewpoints of the Divorced and Divorcing Couples (the Case of Saghez City). *Strategic Rssearch on Social Problems in Iran University of Isfahan*, 3(1), 19-30. [Persian]
- Chang, J., & Kier, C. A. (2016). Introduction to the Special Issue: Divorce in the Canadian Context—Interventions and Family Processes. *Canadian Journal of Counselling and Psychotherapy*, 50(3), 1-4.
- Charmaz, K. (2006). *Grounding grounded theory: A practical guide through qualitative analysis*. London: Sage Publication.
- Corbin, J., & Strauss, A. (2008). *Basics of qualitative research* (3rd ed.). London: Sage Publications.
- Creswell, J. W. (2013). *Research design: Qualitative, quantitative, and mixed methods approaches*: Sage publications.
- Divorce Rates By Country Population. (2019-10-10). Retrieved 2020-01-09, from <http://worldpopulationreview.com/countries/divorce-rates-by-country/>
- Doherty, L. W., Steven, M., Harris, S. M., & Didericksen, K. W. (2016). A Typology of Attitudes Toward Proceeding with Divorce Among Parents in the Divorce Process. *Journal of Divorce and Remarried*, in press.
- Edwards, A. C., Larsson Lönn, S., Sundquist, J., Kendler, K. S., & Sundquist, K. (2018). Ssociations between Divorce and Onset of Drug Abuse in a Swedish National Sample. *American Journal of Epidemiology*, 187(5), 1010–1018.

- Fakhri, M., mahdavianfard, R., & kimiaee, S. (2018). Prediction of the probability of divorce based on avoidant attachment, anxiety attachment and family problem solving skills. *Counseling Culture and Psychotherapy*, 9(33), 207-222. [Persian]
- Farahmand, M., & Tavangar, M. (2018). A Study of the Relationship between Dynamics of Female Identity and Marital Conflicts (Research Field: The City of Yazd). *Applied Sociology*, 157-180. [Persian]
- Foroutan S K, & Jadid Milani, M. (2009). The Prevalence of Sexual Dysfunction among Divorce Requested. *DMed*; 16 (78), 39-44. [Persian]
- Foroutan, Y., & Mirzaee, S. (2016). Attitudes towards Divorce and It's Determinants in Iran. *Population Studies*, 2(2), 193-225. [Persian]
- Hadadi Barzoki, M., Tavakoll, M., & Burrage, H. (2014). Rational-Emotional 'Divorce' in Iran. *Applied Research Quality Life*, DOI 10.1007/s11482-014-9303-9.
- Haddad, L., Phillips, K. D., & Bone, J. M. (2016). High-conflict divorce: A review of the literature. *American Journal of Family Law*, 29(4), 243-258.
- Kalmijn, M., & Uunk, W. (2007). Regional value differences in Europe and the social consequences of divorce: A test of the stigmatization hypothesis. *Social Science Research*, 36, 447-468.
- Karney, B. R., & Bradbury, T. N. (1995). The longitudinal course of marital quality and stability: A review of theory, methods, and research. *Psychological Bulletin*, 118(1), 3-34.
- Kavas S. (2010). In partial fulfillment of the requirements for the degree of doctor of philosophy in the department of sociology [PhD Thesis]. Ankara, Turkey: School of Social Sciences, Middle East Technical University.
- Khojasteh Mehr, R. (2005). *Personality characteristics, social skills, attachment styles and emographic variables as predictors of success or failure of marital relationship in normal couples and couples suing for divorce in Ahvaz City* (Ph.D. thesis). Shahid Chamran University. [Persian]
- Kyung-hee, L., & Jae-hee, H. (2015). A Study on Psychological Experiences of Middle-Aged Women divorce proceedings the defendant. *Korean Journal of Counseling*, 16(1), 353-371.
- Latifian, M., Arshi, M., Alipour, F., & Ghaedamini Harouni, G. (2016). Study on Relationship of Domestic Violence with Emotional Divorce Among Married Females in Tehran. *Socialworkmag*; 5(2), 5-12. [Persian]
- Leopold, T. (2018). Gender Differences in the Consequences of Divorce: A Study of Multiple Outcomes. *Demography*, 55, 769-797.
- McNabb, D. E. (2010). *Research methods for political science: Quantitative and qualitative approaches*. (2nd ed.). Library of congress cataloging-in-publication data.

- McNelis, M., & Segrin, C. (2019). Insecure Attachment Predicts History of Divorce, Marriage, and Current Relationship Status, *Journal of Divorce & Remarriage*, DOI:10.1080/10502556.2018.1558856.
- Morse, M., & Field, A. (1995) *Qualitative Research Methods for Health Professionals*. Sage Publications, Thousand Oaks.
- Moshfegh, M. (2017). Measuring the Effect of Determinants of Divorce Orientation on Surveys During the Year 1995-2016. *Science-Research*, 9(3), 1-41. [Persian]
- Moshki, M., Shahghasemi, Z., Delshad Noghahi, A., Moslem, A. (2011). The Survey of Condition and Related Factors to Divorce from Divorced Couples' Viewpoint of Gonabad City in 1387-88. *Horizon Med Sci*, 17(1), 35-44. [Persian]
- Moshtaghi, S. (2018). A Meta-Analysis of the Effectiveness of Life Skills Training on Marital Satisfaction of Couples (Iran: 2010-17). *Journal of Psychological Achievements*, 25(2), 111-128. doi: 10.22055/psy.2019.24943.2007. [Persian]
- Nashri, J. M. M. (2017). An Analysis of the Influence of Economic Issues on Divorce: An Empirical Study at Nintavur, Sri Lanka. *South Eastern University Arts Research Session*. 2, 40-44.
- Paden, Q. M. (2014). *What are that lead to marital dissolution in marriages after their 20th year?* Doctoral Dissertation in counseling, adult and higher education. Northern Illinois University.
- Park, H. S., Bae, Y. S., Lee, S. H., Yu, S. J., & Jeon, S. Y. (2016). Life's Experiences of Middle-aged Divorced Women with Higher Education and Profession, *Korean J Women Health Nurs*. 22(1), 11-20.
- Pasley, K., Kerpelman, J., & Gailbert, E. D. (2016). "Gendered Conflict, Identity Disruption, and Marital Instability: Expanding Gottman's Model." *Journal of Social and Personal relationships*, 18(1), 5-27.
- Rustaei, M., Badihi Zeraati, F., Pourakbaran, E., & Rajabzadeh, Z. (2016). The effect of newly merging media (internet, satellite television and cell phone) on the emotional infidelity of the couples and its related factors. *Journal of Fundamentals of Mental Health*, 18(Special Issue), 419-423. [Persian]
- Sadeghi Fasaee, S., & Esari, M. (2012). Gender Analysis of Life after Divorce: A Qualitative Study. *Women in Development & Politics*, 10(3), 5-30. doi: 10.22059/jwdp.2012.29480. [Persian]
- Sharma, B. (2011). Mental and Emotional Impact of Divorce on Women. *Journal of the Indian Academy of Applied Psychology*, 37(1), 125-131.
- Solomon, B. C., & Jackson, J. J. (2014). Why do personality traits predict divorce? Multiple pathways through satisfaction. *Journal of Personality and Social Psychology*, 106(6), 978-996.

- Strauss, A., & Corbin, J. (1998). *Basics of Qualitative Research: Techniques and Procedures for Developing Grounded Theory*. Thousand Oaks, CA: Sage Publications, Inc.
- Vaezi, K. (2015). Perspective of Divorced Women About Factors Affecting Divorce (Case Study: Divorced Women of Baneh). *Quarterly Journal of Social Work*, 4(1), 52-64. [Persian]
- Van Jaarsveld, W. (2007). *Divorce and children in middle childhood: parents' contribution to minimize the impact*. (Thesis Dissertation of play therapy). Department of Social Work and Criminology. University of Pretoria.
- Zarean, M., & Sadidpoor, S. (2017). A meta-analysis of divorce-related research: individual vs. social factors. *Lranian Journal of Social Problems*, 7(2), 191 -218. [Persian]

